

# چگونه معلمی را یاد بگیریم؟!

مهدیه مقدم، دانشجوی دانشگاه فرهنگیان

آینده انجام شود. یک هفته زمان، بدون هیچ گونه راهنمایی یا توصیه‌ای از جانب او. ضمن اینکه قاطعانه گفت: همه کارها را باید خودتان با هم انجام دهید تا من کار گروهی، نظافت و نظم‌تان را بسنجم؛ و ما این کار را انجام دادیم. در یک روز معین، هر ۳ کلاس با نظمی فوق‌العاده و برنامه‌ریزی‌های دقیق و بی‌نقص نمایشگاه را برگزار کردیم. هیچ کس حتی خودمان هم باور نمی‌کردیم که توانایی انجام این کار را داشته باشیم؛ اما شاید اعتماد استاد به ما و سخت‌گیری او، استعدادها و توانایی‌های ما را شکوفا کرد و شجاعت انجام این کار را در ما به وجود آورد.

در آخرهای ترم پروژه پنجم هم آغاز شد. در دسرهای کار گروهی.... باید یک مکان آموزشی اردویی در تهران پیدا می‌کردیم و همه کارهای یک اردوی مدرسه را در آن انجام می‌دادیم. از ارتباط مکان با دروس علوم تا نحوه دسترسی با مترو، اتوبوس و ماشین شخصی. حتی به مسائلی مثل: طراحی رضایت‌نامه اولیا، تعداد والدین مورد نیاز برای همکاری، نوع اداره دانش‌آموزان، سؤالاتی که در اتوبوس از دانش‌آموزان می‌پرسیم و ... هم پرداخته بودیم. بعد از آن فقط یک پروژه دیگر باقی می‌ماند و آن هم ارائه کار اول بود که حقیقتاً نسبت به کارهای دیگر آسان‌تر بود. ترم که به پایان رسید، همه‌مان دیگر کابوس علوم می‌دیدیم و خستگی وصف‌ناپذیری داشتیم؛ اما یک حس جدید هم درونمان بود: من از این ترم به بعد می‌توانم علوم درس بدهم و همه این سختی کشیدن‌ها ارزش داشت. حس مفید بودن، در تهیه آن همه پروژه، حس مشترک همه ما بود. با تشکر از استادانی که با هوشمندی و دلسوزی تمام برای ساخت معلمان آینده برنامه‌ریزی می‌کنند.

دقایقی سکوت در کلاس حاکم شد. همه مات و متحیر به تخته خیره شده بودیم. تلفیق دو حس هیجان‌زدگی - نگرانی! حقیقتاً تکالیف جالبی بودند. ساخت یک وسیله یا پیدا کردن یک جای آموزشی در شهر تهران می‌توانست قبل از اینکه یک پروژه دانشگاهی باشد یک تفریح به حساب بیاید.

اما از طرف دیگر این ترم بهمن ماه بود؛ مگر چه قدر زمان داشتیم؟ تازه اگر سخت‌گیری‌های استاد در نمره دادن را در نظر نمی‌گرفتیم. ما ۴۰ نفر بودیم.

کی قرار بود همه این‌ها انجام بشود؟ خیلی زود کارها شروع شد. کار اول که اختیاری بود شرایط خودش را داشت. پیدا کردن مدرسه، یک مدیر که راه بیاید و از این‌گونه فعالیت‌ها حمایت کند، مکان و زمان رفت و آمد و ...

در تدارک کار اول بودیم که کار دوم هم کلید خورد: زمان محدود ۲۰ دقیقه‌ای و مطالب گسترده‌ای که باید بیان می‌کردیم. هر کاری از دستمان برمی‌آمد انجام دادیم. مثل مسابقه دوی ماراثن بود که کیفیت کارها هر روز بهتر و رقابت‌ها سخت‌تر می‌شد. خلاقیت هم به کارمان آمده بود. هر کس با ایده‌های جدید می‌آمد و سعی می‌کرد درس خودش را به خوبی تدریس کند. هر چیزی را که به ذهن‌مان می‌رسید سر کلاس می‌آوردیم.

بعد از عید کار سوم موازی با کار دوم شروع شد. شب و روزمان شده بود علوم و گشت‌وگذار توی اینترنت و کتاب‌ها و ایده‌های ساخت ماکت و مدل و پوستر و ... باید اشاره کنم که استدلال استاد برای غیرالکترونیکی بودن رسانه‌ها این بود که بسیاری از مدارس ایران در کلاس‌ها پروژکتور ندارند و ما باید بیاموزیم در هر شرایطی با بهترین کیفیت تدریس کنیم. به اواسط ترم رسیده بودیم که موج شدید خستگی به همه ما هجوم آورد. در همان موقع استاد گفت کار نمایشگاه باید هفته

یک دانشجو معلم چه طور می‌تواند بدون اینکه برود سر کلاس و آزمون و خطا انجام بدهد، معلمی یاد بگیرد؟ بیایید به معلمی مثل یک مهارت نگاه کنیم. این مهارت را از چه راهی می‌توان کسب کرد؟ این سؤالی بود که ذهن مرا شدیداً درگیر خودش کرده بود و شاید دلیل اصلی‌اش هم نظری بودن بیش از حد کلاس‌های دانشگاه فرهنگیان بود.

یک لحظه خودتان را جای من بگذارید؛ یک دانشجو معلم که ترم دوم‌اش را تمام کرده و احساس می‌کند هنوز چیز مفیدی نیاموخته است. بهتر است بگویم توقع من بیش از این حرف‌ها بود. همین دلیل من و ۱۱۹ نفر دیگر از دانشجویان فرهنگیان بود که در ترم سوم با یکی از سخت‌گیرترین استادان دانشگاه کلاس برداشتیم با هدف اینکه شاید چیزی یاد بگیریم، اما هیچ‌وقت نمی‌توانستیم تصور کنیم که چه ماجرابی در انتظار ما است. هفته اول بود و تقریباً هیچ‌کدام از کلاس‌ها تشکیل نمی‌شد؛ اما باورتان نمی‌شود که کلاس ایشان با ۳۶ نفر دانشجو از ۴۰ نفر تشکیل شد! باید اضافه کنم؛ تازه آن ۴ نفر هم مشکل شخصی داشتند نه اینکه نخواسته باشند بیایند. دو کلاس دیگر استاد هم همین وضع را داشتند.

در همان روز اول استاد برنامه کامل ترم را روی تخته نوشت:

۱. ارائه یک گزارش از ۴ جلسه مشاهده کلاس علوم یک مدرسه (امتیازی - اختیاری)
۲. ارائه نحوه تدریس یکی از دروس علوم دبستان (دروس مهم‌تر و سخت)
۳. ساخت یک رسانه غیرالکترونیکی برای درس تدریس شده
۴. برگزاری نمایشگاه رسانه‌های غیرالکترونیکی آموزش علوم دبستان (گروهی - کل کلاس)
۵. طراحی یک اردوی آموزشی (گروهی - سه نفره)